

تقسیم واجب به نفسی و غیره:

سال گذشته در تعریف وجوب نفسی و وجوب غیره گفتیم:

درباره تعریف واجب به نفسی و غیره، در کلمات بزرگان با تعاریف مختلفی مواجه شدیم:

• تعریف شیخ انصاری:

واجب غیره آن است که امر به آن تعلق گرفته برای وصول به غیر (واجب دیگر) واجب نفسی آن است که چنین نیست.

• تعریف مشهور:

واجب نفسی: ما امر به نفسه

واجب غیره: ما امر به لغیره

• تعریف دیگر (مطرح شده در کلام شیخ):

واجب نفسی: آنچه به خاطر مصلحت خودش واجب شده.

واجب غیره: آنچه به خاطر مصلحت چیز دیگر واجب شده.

• تعریف آخوند:

واجب نفسی: آنچه خودش دارای حسن است.

واجب غیره: آنچه به عنوان مقدمه واجب دیگر، دارای حسن است.

• تعریف مرحوم نائینی:

واجب نفسی: آن است که امر و اراده ابتداءً به آن تعلق گرفته است.

واجب غیره: آن است که اراده نسبت به آن از اراده واجب دیگر مترشح شده است.

آنچه در کلام مرحوم نائینی مطرح است («ما یكون الواجب لأجله واجباً» لازم نیست واجب باشد) به صورت

های دیگر در کلام امام و مرحوم بروجردی هم مطرح است.

مرحوم نائینی می فرمود واجبات غیره به خاطر واجب دیگری واجب شده اند ولی واجبات نفسی به خاطر

چیز دیگری واجب شده اند ولی واجبات نفسی به خاطر چیز دیگری واجب شده اند اما آن چیز دیگر واجب

نیست.

این نکته را امام و مرحوم بروجردی هم پذیرفته ولی امام در یک نکته با مرحوم نائینی اختلاف دارند و آن این



نکته است که مرحوم نائینی می فرمود: «واجب غیری آن است که اراده اش مترشح از اراده واجب دیگر است» در اینجا مرحوم امام نه تنها ترشح اراده را قبول ندارند بلکه دخالت دادن «اراده» را در تعریف رد می کنند. کما اینکه مرحوم بروجردی روی مبنای خود در بحث طلب و اراده (تمایز) طلب را در مسئله دخالت می دهد ما می گوییم:

تعریف مرحوم امام را می پذیریم (چراکه ما هم امر را ایجاد کننده بعث اعتباری می دانستیم) پس از اینکه تعریف هر یک از واجبات نفسی و غیری را خواندیم به این سوال می پردازیم که اگر نمی دانستیم که یک واجب نفسی است و یا غیری، چه باید کرد؟ در میان اطلاق های مطرح شده، آنچه مرحوم بروجردی درباره اطلاق هیأت جاری کرد، مورد قبول واقع شد، همچنین راه اول امام در اصالة النفسیه هم قابل قبول است.

در این باره با توجه به مبنای خودمان در بحث هیأت امر، بحث را چنین جمع بندی می کنیم:

۱. هیأت امر سبب اعتباری است برای ایجاد بعث اعتباری. (بعث در ذهن شنونده اعتبار می شود)
۲. ممکن است داعی آمر، انبعاث شنونده باشد و ممکن است داعی آمر، چیزهایی دیگر باشد (شوخی، تمسخر و ...)
۳. چون معمول بعث ها به داعی انبعاث است، عقلا در صورت نبود قرینه، هیأت امر را منصرف به «سبب اعتباری برای ایجاد بعث اعتباری به داعی انبعاث» می دانند.
۴. اگر آمر شأنیت لازم را داشته باشد، عقلا حکم می کنند که باید از این «بعث به داعی انبعاث»، منبعث شد و این حجیت عقلایی هیأت امر در وجوب است.
۵. حال سؤال اینجاست: آیا هیأت امر، بعث مذکور را در صورتی متوجه مخاطب کرده که بعث دیگری هم در میان باشد (غیری) و یا چنین شرطی در میان نیست؟
۶. چهار راه حل ممکن است به ذهن خطور کند:

الف) بعث مذکور مطلق اعتبار شده است، پس وابسته به بعث دیگری نیست (اطلاق).

ب) بعث مذکور منصرف است به جایی که این بعث وابسته به بعث دیگری نباشد (انصراف).

ج) عقلا به صرف شنیدن هیأت امر حکم به ضرورت انبعاث می کنند و به صرف احتمال اینکه شاید وابسته به بعث دیگری باشد، اجازه ترک انبعاث را نمی دهند (اصالة النفسیه).



د) تلائم معنای مطلق با یکی از افراد، قرینه حالیه است برای تعیین همان فرد (تقریر دوم از اطلاق آخوند).
۷. جریان اطلاق (راه حل الف) با مشکلات مطرح شده مواجه است، و همان اشکالات در اینجا هم جاری است (الا جریان اطلاق به طریقه مرحوم بروجردی) و انصراف هم حداقل با شبهه مرحوم فاضل مواجه است. قرینه تلائم هم قابل احراز نیست.

اما اصالة النفسیه: این مبنا را لازم است مستقلاً بررسی کنیم.

ممکن است ظاهر کلام امام آن باشد که:

اصل اولی در رابطه عبد و مولا، اطاعت است و لذا اگر متوجه خواسته ای از مولا شد باید آن را انجام دهد تا مطمئن شود که تکلیف از او ساقط شده است.

روشن است که این بیان، معلوم نمی کند که آنچه مولا خواسته است، واجب نفسی است یا واجب غیری و صرفاً احتیاط را واجب می کند.

در حالیکه ممکن است بگوییم مراد امام از این کلام نکته دیگری است و ایشان می خواهند بگویند «وقتی عقلا چنین حکمی دارند (اگر از مولا چیزی شنیدی باید آن را انجام دهی و نمی توانی به احتمال اینکه شاید غیری باشد، آن را ترک کنی) هر متکلم حکیمی می تواند در صورتی که واجب نفسی را اراده کرده باشد، با اتکا به این حکم عقلائی از آوردن قید واجب نفسی، سرباز زند و به همین حکم عقلا برای بیان مراد خودش اتکا کند.»

روشن است که در این صورت، حکم عقلا (یا بنای عقلا) اماره است و نفسی بودن را معلوم می کند (و دال بر وجوب احتیاط نیست) البته در این صورت دلیل بنای عقلا (یا حکم عقل) بر نفسی بودن است.

به نظر فرمایش امام تمام است و اصل نفسی بودن است به دلیل بنای عقلا.

